

ولایت ایدہ استعمار

یادداشت‌های یک جاسوس انگلیسی بہ نام مستر ہمنفر

ترجمہ: سید احمد علم الہدی



یادداشت ششم

بعد از مدتی که در بغداد انتظار کشیدم، ابلاغ وزارتخانه رسید و مرا به لندن احضار کرده بودند. فوراً به طرف لندن به راه افتادم و به مجرد ورود به وزارتخانه، رفتم با سکرتر و بعضی دیگر از اعضای وزارتخانه ملاقات کردم و مشاهدات و برنامه‌های سه ساله خود را با آنها در میان گذاردم. از سبک فعالیت من بسیار خرسند شدند؛ البته تفصیل برنامه‌های کارم را قبلاً گزارش داده بودم، و صفیه معشوقه محمد بن عبدالوهاب هم گزارش‌هایی داده بود که برنامه‌های مرا تأیید می‌کرد.

البته وزارتخانه که ما را به مأموریت می‌فرستاد در محل مأموریت افرادی را هم مراقب ما قرار می‌داد، و مراقبین من در این سفر گزارش‌هایی را که از وضع کار من رد کرده بودند همه رضایت‌بخش بود.

سکرتر ورود مرا به وزیر خبر داد و برای ملاقات من با وزیر وقت تعیین کرد. با وزیر در دفتر مخصوصش ملاقات کردم؛ فوق‌العاده از من احترام کرد، و مرا مورد تحسین قرار داد. برخورد وزیر این مرتبه با دفعه قبل که از مسافرت آستانه برگشته بودم خیلی تفاوت داشت، و خلاصه آن‌چنان اظهار کرد که من در قلب او جا گرفته‌ام.

از اینکه بر عنصری مانند «محمد بن عبدالوهاب» دست یافته‌ام خیلی اظهار خوشوقتی کرد، و گفت چنین فردی گمشده وزارتخانه بود، و تأکید کرد که مبدا او را از دست بدهی، و هر طور خواست با او قرارداد کار را محکم کن و اگر در تمام این زحماتی که متحمل شدی هیچ نتیجه‌ای نبرده باشی جز اینکه بر این شخص دست یافتی، ارزش دارد.

من اظهار کردم هم‌اکنون نگرانم که سرنوشت محمد به کجا انجامید، وزیر گفت مطمئن باش او هم‌اکنون در همان مسیری است که تو جلو پای او گذارده‌ای، کارمندان ما در اصفهان با او برخورد کرده‌اند و به وزارتخانه گزارش داده‌اند که او بر روش خود استوار است.

من با خود گفتم چطور محمد اسرار خود را با دیگری در میان گذارده است، و هیبت وزیر مانع بود که این مطلب را از او بپرسم؛ ولی هنگامی که بعداً به محمد برخوردم اظهار کرد که در اصفهان من به شخصی برخورد کردم به نام «عبدالکریم» و به من گفت من برادر رفیق تو محمد^۱ هستم که در بصره با تو طرح دوستی ریخته است. از این طریق آن عبدالکریم نام (که او از کارمندان وزارتخانه بوده) توانسته بر اسرار محمد دست بیابد. محمد بن عبدالوهاب اظهار داشت که صفیه در اصفهان به او ملحق شده و او را دو ماهه صیغه کرده است، و از اصفهان به شیراز رفته و رفیقش «عبدالکریم» با او همراه بوده و در شیراز عبدالکریم برای او یک متعه به نام

۱. «محمد» اسم مستعار مستر همفر بوده است.

«آسیه» تهیه کرده است و آسیه از صفیه زیباتر بوده و مدتی هم با او در شیراز به سر برده است و در نتیجه تحقیقات معلوم شد که عبدالکریم اسم مستعار یکی از مسیحیان جلفا است که او از کارمندان وزارتخانه است و آسیه نیز یک زن یهودی در شیراز که او هم از مستخدمین وزارت مستعمرات بوده است. خلاصه تسلط ما چهار نفر بر محمد بن عبدالوهاب، او را به طور کامل برای اجرای هدف وزارتخانه پخته بود.

پس از اینکه اوضاع و احوال کارم را در نزد وزیر و سکرتر و دو نفر دیگر (که آن‌ها را نمی‌شناختم و تا آن روز ندیده بودم) شرح دادم وزیر به من ابلاغ کرد که تو با این فعالیت منصب مهمی در وزارتخانه حائز شدی، و نسبت به همکاران خود مقام اول و ممتاز را دارا هستی.

او اضافه کرد: به سکرتر دستور دادم که بعضی از اسرار دولت را که در اجرای برنامه تو مؤثر است در اختیارت بگذارد؛ سپس به من ده روز مرخصی دادند، که نزد زن و فرزند خود باشم.

از وزارتخانه خارج شدم و به خانها رفتم، از دیدار فرزند کوچکی که شباهت زیادی به من داشت و تا اندازه‌ای می‌توانست شیرین‌زبانی کند خوشوقت شدم. او راه می‌رفت گویا پاره‌ای از جان من است که در برابر چشمانم نمایان شده، خوش‌ترین لحظات من این ده روز بود که در کنار زن و فرزندم می‌گذراندم. در این چند روز به دیدار عمه پیرم که لحظات آخر زندگی‌اش را می‌گذراند نائل شدم، دیدار او در این چند روز برای من خیلی ارزنده بود؛ زیرا او بعد از این ملاقات هنگامی که به مأموریت سوم خود رفته بودم از دنیا رفت، و مرگ او در روح من شکستی ایجاد کرد.

مدت ده روز به زودی پایان یافت، آن‌چنان که گویا یک روز بوده است؛ البته روزگار خوش‌زودگذر است، برخلاف روزگار تلخ که یک ساعت آن هم چون قرنی می‌گذرد. در این‌جا هنگام بیماریم را در نجف یادآور شدم که یک روز آن بر من به اندازه یک سال می‌گذشت، و تلخی آن روزها همواره زیر دندان من است؛ به طوری که لذت‌ها و خوشی‌های زیاد ایام زندگی آن تلخی و مرارت را هنوز جبران نکرده است.

بعد از پایان ده روز به وزارتخانه مراجعه کردم، با صورت باز و توجه و احترام خاص سکرتر روبرو شدم، دستم را آن‌چنان به گرمی فشرد که برادری به تمام معنی از آن قابل احساس بود.

به من گفت: وزیر شخصاً به من دستور داده که دو سر بزرگ از اسرار مهم دولت را در اختیارت بگذارم، ممکن است در آینده برای اجرای برنامه‌های مفید باشد، و بدان که این دو سر را در تمام مملکت جز یک عده اندک که مورد اعتمادند دیگری خبر ندارد. سپس دست مرا گرفت و مرا وارد یکی از اتاق‌های وزارتخانه نمود، در این اتاق منظره عجیبی دیدم؛

دورادور اتاق ده نفر نشسته بودند، یکی از آن‌ها به لباس سلطان عثمانی بود که هم ترکی صحبت می‌کرد و هم انگلیسی، دومی به قیافه شیخ‌الاسلام سنی‌ها در آستانه، سومی در چهره پادشاه ایران و چهارمی در لباس

عالم شیعه؛ و این دو نفر به زبان فارسی و انگلیسی صحبت می‌کردند، و کنار هر یک از این‌ها یک منشی و نویسنده بود.

این چهار نفر با این چهار قیافه کسانی بودند که مجموع گزارش‌هایی که کارمندان و جاسوسان وزارتخانه در کشورهای مختلف جمع‌آوری می‌کردند و مربوط به این‌ها بود، نزد آنان جمع می‌شد. هر یک از این چهار نفر مجموعه‌ای از معلومات وزارتخانه بودند که درباره آن مورد اصل، تا آن زمان تهیه شده بود.

سکرت‌تر به من گفت این‌ها مثال‌های اشخاص اصلی این قیافه‌ها هستند، و ما این‌ها را عین آن اشخاص ساخته‌ایم تا بفهمیم آنان چگونه فکر می‌کنند، و سطح اندیشه و سیاست آن‌ها در چه حد است، و گفت اگر مایلی آزمایش کن.

فرض کن الآن با یک عالم شیعی روبرو شدی هر چه می‌خواهی از این شخص که به قیافه او است سؤال کن.

گفتم: بسیار خوب، به مثال عالم شیعه گفتم: آقا آیا جایز است که ما با حکومت عثمانی جنگ کنیم، چون این حکومت یک سنی متعصب است؟ آن مثال اظهار داشت: از این جهت که حکومت سنی است جنگ با او درست نیست؛ زیرا مسلمانان همه با هم برادرند، فقط از این جهت باید با حکومت مبارزه کرد: که حقوق و حدود اسلام و مسلمین را تزییع کرده و شئون ملت و امت مسلمان را پایمال می‌کند ما باید با او مبارزه کنیم تا از این جنایت دست بردارد، و هرگاه از این جنایت دست کشید، ما هم مبارزه را ترک می‌کنیم. گفتم: آقا آیا یهود و نصاری نجس هستند یا نه؟ گفت: آری. این‌ها نجس هستند و اجتناب از آن‌ها واجب است.

گفتم: آقا مگر نظافت از ایمان نیست؟ پس چرا رهگذرها و صحن شریف و مدارس اینقدر کثیف هستند؟ گفت: چه باید کرد؟ دچار کم آبی هستیم و حکومت هم نسبت به بهداشت عمومی اقدام نمی‌کند. شگفتا! تمام این مسائل را من از یک عالم شیعی در نجف پرسیده بودم و او عین همین جواب‌ها را گفت، بدون کم و زیاد فقط این مثال و بدل یک جمله اضافه کرد و آن اینکه:

«حکومت نسبت به بهداشت عمومی اقدام نمی‌کند» این جمله را آن عالم اصلی در نجف نگفت، این بدل به زبان فارسی صحبت می‌کرد درست مانند علمای شیعه در نجف که به زبان فارسی صحبت می‌کردند. سکرت‌تر گفت اگر با این سه نفر دیگر هم صحبت کنی آن‌ها را کاملاً مطابق با اصل خواهی یافت، و اگر تو این افراد اصلی را دیده باشی، می‌توانی این‌ها را نیز آزمایش کنی.

گفتم من به طرز تفکر شیخ الاسلام آشنایی دارم؛ زیرا در آستانه استادم «شیخ احمد افندم» از او زیاد مطلب نقل می‌کرد. سکرت‌تر گفت: بسیار خوب. بفرما و صحبت کن.

من نزد بدل و مثال شیخ الاسلام نشستیم، گفتم: جناب افندم آیا اطاعت سلطان واجب است؟ گفت: آری
فرزندم اطاعت سلطان مثل اطاعت خدا و رسول واجب است.

گفتم: جناب افندم. به چه دلیل؟ گفت: آیا این آیه را نشنیده‌ای که خدا می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ
وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ
تَأْوِيلًا﴾^۲ «اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول و صاحبان فرمان را»

گفتم: جناب افندم! اگر بنا باشد هر سلطان و صاحب قدرتی اولی الامر و صاحب فرمانی باشد که اطاعت او از
طرف خدا واجب است، چطور ممکن است خدا مردم را به اطاعت افراد فاسق و جنایت‌گری هم چون یزید بن
معاویه فرمان دهد، که پسر پیغمبر ﷺ را می‌کشد و مردم مدینه را قتل عام می‌کند و لشکر جرارش به نوامیس
مسلمان‌ها تجاوز می‌کنند و چگونه خدا فرمان می‌دهد که مردم مطیع شخص فاسق و شراب‌خواری هم چون ولید
بن عبدالملک باشند؟

گفت: فرزندم، یزید خلیفه پیغمبر ﷺ و امیرالمؤمنین زمان بود، در کشتن حسین عاشق اشتباه کرد و بعد توبه
نمود، و نسبت به قتل و غارت مدینه: اهالی آنجا استحقاق این کشتار خونین را داشتند؛ زیرا علیه حکومت
وقت طغیان کرده بودند، و یزید باید آن‌ها را می‌کشت و منکوب می‌کرد و اما ولید هم که شراب‌خوار بود،
اشکالی نداشت؛ چون شراب را با آب ممزوج می‌کرد و می‌خورد، و این در شریعت اسلام جایز است.

من این مطلب را از شیخ احمد افندم پرسیده بودم و او هم عین همین جواب‌ها را با مختصر اختلافی داد.
من به سکرتر گفتم: فایده این «مثال‌ها» چیست که این‌جا درست کرده‌اید؟ گفت: این بدل‌ها نماینده و مظهر
فکر و سیاست شخصیت‌های سیاسی و دینی مسلمین‌اند. همچنان که اگر بخواهیم با لشگری مقابل شویم و به
طرف دشمن سپاه بفرستیم که جلو او را سد کند، اول باید مسیر سپاه دشمن را کاملاً معلوم کنیم، ما باید طرز
سیاست و سطح فکر شخصیت‌های سیاسی مسلمانان را بدانیم، تا بتوانیم در برابر نقشه‌های سیاسی آن‌ها نقشه
طرح کنیم و فعالیت‌های سیاسی آنان را خنثی نماییم و در امور سیاست و اداره مملکتشان رخنه وارد سازیم ما
باید سطح فکر و طرز استدلال شخصیت‌های مذهبی را بدانیم و برای رد استدلال آن‌ها جواب‌هایی تهیه کنیم تا
با القاء این شبهات در مغز مسلمانان در عقیده آن‌ها اختلال کنیم.

سپس سکرتر کتاب بزرگی را که حدود هزار صفحه بود به من داد. در آن کتاب پیش بینی و نقاط ضعف و
نقشه‌های مختلف و گوناگون در انهدام اساس استقلال مسلمین بود که نتیجه گزارش‌های مختلف و برخوردهای
گوناگون کارمندان و جاسوسان وزارت مستعمرات با مقامات سیاسی و مذهبی مسلمانان بوده است.
من کتاب را به خانه بردم و در طی سه هفته که مرخصی مرا تجدید کرده بودند، این کتاب را خواندم و

۲. سوره نساء آیه ۵۹

برحسب امر سکرتر آن را به وزارتخانه برگرداندم. در هنگام خواندن کتاب از دقت و ریزه‌کاری‌هایی که در تحقیقات وزارتخانه راجع به اوضاع مسلمانان انجام گرفته بود در شگفت بودم. در واقع هفتاد درصد آنچه نوشته شده بود من با چشم در اجتماعات مختلف مسلمانان دیده بودم، و اطمینان من به پیش‌بینی‌ها و نقشه‌های سیاسی دولت زیاد شد؛ یقین کردم هم‌چنان که در این کتاب پیش‌بینی شده امپراطوری عثمانی در کمتر از یک قرن منهدم خواهد شد.

سکرتر اظهار داشت: که غیر از این اتاق، در کاخ وزارت اتاق‌های دیگری است که در آن‌جا تمثیل‌ها و بدل‌هایی مربوط به سایر کشورهای مستعمره یا کشورهای که در شرف استعمارند وجود دارد.

من به سکرتر گفتم: این مثال‌ها و بدل‌های کاملاً مطابق با اصل را چگونه تهیه می‌کنید؟ گفت: کارمندان ما در تمام شهرها و ممالک گزارش‌های مختلف در شئون گوناگون برای ما می‌فرستند، گزارش‌های مربوط به هر مقامی که باشد به بدل و مثال آن تقدیم می‌گردد و این بدل و مثال‌ها متخصص شناخت شئون فکری و سیاسی آن مقام اصیل هستند.

به طور نمونه مثال پادشاه عثمانی آن‌چنان بر افکار و شئون سیاسی سلطان عثمانی مسلط است و در این زمینه متخصص است که نزدیک‌ترین افراد او دارای این خبرگی و تسلط نیستند.

مسلم است وقتی که اطلاعات کافی مربوط به نوع تفکر و سیاست شخصی برای شما حاصل شد تا آن‌جا که تمام شبانه‌روز با افکار و اطلاعاتی که از ناحیه او می‌رسید دست به گریبان بودید، خواه و ناخواه طرز فکر و استنتاجات شما هم مانند او می‌شود و این‌جا است که در نتیجه بدل مطابق با اصل خواهد بود. سکرتر اظهار داشت: این سرّ اول از آن دو سرّی که وزیر دستور داده بود در اختیار بگذارم.

اما سرّ دوم را بعد از یک ماه در اختیارات خواهم گذارد که این کتاب را با دقت و تعمق مطالعه کنی (همان کتاب هزار صفحه). من کتاب را با دقت مطالعه کردم، و نکته‌های تازه‌ای راجع به اوضاع محمدی‌ها از مطالعه این کتاب برایم کشف شد و ضمناً علت انحطاط و سقوط آن‌ها را به دست آوردم و نقاط ضعف مسلمانان را کاملاً متوجه شدم؛ هم‌چنان که نقاط قوت و عوامل نیروبخشی آن‌ها برایم روشن شد.

علاوه بر این دانستم چگونه باید نقاط قوت و عوامل نیروبخشی آن‌ها را منهدم کرد و به نقاط ضعف تبدیل نمود.

اما نقاط ضعف مسلمانان را که از آن کتاب متوجه شدم از این قرار بود:

۱. اختلاف بین سنی و شیعه، اختلاف بین ملت‌ها و دولت‌ها، اختلاف بین دولت ایران و عثمانی، اختلاف بین قبایل و عشایر، و اختلاف بین علماء و دولت.

۲. کسالت و خمودی ملت مسلمان و فقدان بیداری و توجه.

۳. جهل و بی‌سوادی که عموم اجتماعات مسلمان‌ها را به استثناء عده کمی فراگرفته بود.

۴. توجه خاص متدینین به آخرت و بی توجه بودن آن‌ها به دنیا و زندگی دنیا.
۵. استبداد و دیکتاتوری دولت‌های اسلامی.
۶. امنیت نداشتن راه‌ها و عدم وسایل ارتباط جمعی بین آنان.
۷. فقدان بهداشت عمومی به طوری که همواره شهرهای مسلمان‌نشین از میکروب و وبا و طاعون مالا مال است.
۸. خرابی و ویرانی شهرها و بایر بودن اراضی و سرزمین‌ها و بسته شدن نهرها و قنات‌ها و خلاصه نقص کشاورزی.
۹. استبداد رأی و شیوه ملوک الطوائفی در اداره تمام شئون مملکت‌های مسلمان، به طوری که در بین آن‌ها نه قانون و نه نظام و نه مقیاس و میزانی در کار است و هرکس در رأس هر اداره و سازمان، خودمختار و خودرأی هر چه می‌خواهد می‌کند. البته از نظر ظاهر به قرآن احترام می‌کنند، ولی قرآن از نظر آن‌ها ارزش قانونیش را از دست داده است.
۱۰. ضعف شدید اقتصاد به طوری که فقر در تمام شهرها و خانواده‌ها سرایت کرده است.
۱۱. نداشتن ارتش منظم و وسایل جنگی مجهز و وجود اسلحه‌های کهنه و خراب.
۱۲. ناچیز شمردن زن و تزییع حقوق زنان.
۱۳. کثافت زیادی که خیابان‌ها و بازارهای آن‌ها را فراگرفته و همه زندگی آنان را آلوده نموده است.
- البته در کتاب بعد از ذکر هر یک از نقاط ضعف این نکته را هم متذکر شده بود که اصل قانون اسلام و دستور پیغمبر ﷺ برخلاف این است، پس لازم است کاری کنیم که مسلمان‌ها از حقیقت دین‌شان با خبر نشوند تا این نقاط ضعف در آن‌ها ثابت بماند.
- در آن کتاب به نکات ذیل اشاره شده بود که اسلام برخلاف وضع موجود مسلمانان:
۱. آن‌ها را به اتحاد و یگانگی و همکاری فرمان داده و در قرآن می‌فرماید: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»^۲ «جنگ بزیند به ریسمان خدا همگی و پراکنده نشوید.»
 ۲. آنان را به تحصیل علم و دانش‌آموزی واداشته، در حدیث است: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ» «دانش‌آموزی بر هر مرد و زن مسلمان واجب است.»
 ۳. آنان را به بیداری و هوشیاری متوجه نموده، قرآن می‌گوید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ ابْجُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا

^۲. سوره آل عمران آیه ۱۰۳

الطَّاعُونَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ^۴» سیر کنید در کره زمین.

۴. آنان را به برپاداری اصول عمران و آبادانی دستور داده قرآن می‌گوید: ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾^۵ «بعضی از آن‌ها کسی است که می‌گوید خدایا در دنیا و آخرت به ما نیکویی عنایت فرما.»

۵. خدا آنان را امر به مشورت با یکدیگر فرموده و از استبداد رأی برحذر داشته است، قرآن می‌گوید: ﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾^۶ «امر زندگانی آنان بین آن‌ها به مشورت گذارده می‌شود.»

۶. آن‌ها را به ایجاد امنیت راه‌ها دستور داده است، در قرآن گفته: ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ﴾^۷ «راه بروید در پشت زمین.»

۷. و نیز اسلام مسلمان‌ها را امر فرموده که در مورد تأمین سلامتی جسم‌شان کوشا باشند و بهداشت را رعایت کنند؛ هم‌چنان که در حدیث آمده «دانش‌ها چهار قسم‌اند علم فقه برای حفظ دین، علم طب برای حفظ بدن، علم نحو برای حفظ زبان از خطا در گفتار، علم نجوم برای محاسبه زمان‌ها.»^۸

۸. و نیز مسلمانان را به بهره‌برداری از منابع طبیعی تشویق فرموده است، قرآن می‌گوید: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَاءً فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^۹ «همه چیز در زمین را خدا برای شما خلق فرموده»

۹. و آن‌ها را به نظم امور دستور داده است، در آن‌جا که قرآن می‌فرماید: ﴿وَالْأَرْضَ مَدَدْنَا حَوَالَيْنَهَا وَرَأَسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ﴾^{۱۰} «همه چیز را منظم رویانیدیم» و در حدیث آمده «وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ» «بر شما باد به منظم کردن برنامه‌هایتان.»

۱۰. و اسلام به مسلمانان دستور داده که در مقام پیشرفت اقتصاد خود بکوشند، چون در حدیث آمده «مَنْ لَا مَعَاشَ لَهُ لَا مَعَادَ لَهُ» «هرکس در دنیا نتواند معاش خود را تأمین کند، قدرت تأمین سعادت آخرت را نخواهد داشت.»

۴. سوره نحل آیه ۳۶

۵. سوره بقره آیه ۲۰۱

۶. سوره شوری آیه ۳۸

۷. سوره ملک آیه ۱۵

۸. ظاهراً این جمله از گفتارهای حکیمانۀ حکمای اسلامی است، و آنچه در حدیث آمده این جمله است: «الْعِلْمُ عِلْمَانِ عِلْمُ الْأَدْيَانِ وَ عِلْمُ الْأَبْدَانِ»

«دانش دو دانش است یکی علم مربوط به دین‌ها و دیگر علم مربوط به بدن‌ها.»

۹. سوره بقره آیه ۲۹

۱۰. سوره حجر آیه ۱۹

۱۱. آنان را به تأمین قوای نظامی و تشکیلات جنگی فرمان داده است، چون قرآن گفته: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ بُرْهَانُونَ بِهِ عَدُّوا لِلَّهِ وَعَدُّوا كُرْهُمُ الْآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُوهُمْ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾^{۱۱} «هر چه می‌توانید برای آن‌ها نیرو فراهم کنید.»

۱۲. آنان را به نظافت دستور می‌دهد، در حدیث است «الْنِظَافَةُ مِنَ الْإِيمَانِ» «نظافت از ایمان است.»

۱۳. آنان را به رعایت حقوق زن و اداری فرموده، قرآن می‌گوید: ﴿وَالْمَطْلَقَاتُ يَرْتَضْنَ بِنَفْسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكُنَّ مِنْ مَخْلُوقِ اللَّهِ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيُعَوِّلُهُنَّ أَحَقَّ بِرُدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَهِنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾^{۱۲} «در برابر وظیفه‌ای که زنان اجرا می‌کنند بهره‌نیک‌ی را مستحق می‌شوند.»

اما نقاط قوت و عوامل نیروبخشی مسلمانان که در آن کتاب ضبط شده بود و به نابود ساختن آن‌ها توصیه شده بود.

۱. امتیازات قبیله‌ای، فامیلی، نژادی، جغرافیایی و زبان از نظر مسلمان‌ها لغو و غیرقابل اهمیت است، و همدیگر را از خود می‌دانند.

۲. ربا و احتکار و فحشاء و شراب و خوک را حرام و نجس می‌دانند.

۳. به علماء خود خیلی علاقه‌مندند.

۴. سنی‌ها سلطان و حاکم را خیلی احترام می‌کنند و او را نماینده پیغمبر ﷺ می‌دانند، اطاعتش را واجب می‌پندارند.

۵. جهاد و مبارزه با دشمن از نظر آن‌ها واجب است.

۶. شیعیان، غیرمسلمان را از هر مذهب و دینی نجس می‌دانند.

۷. معتقدند که اسلام بالاترین ادیان است و برتر از او دینی در جهان نیست.

۸. شیعیان ساختن کنیسه یهود را در شهرهای خود مانع می‌شوند.

۹. نظر اکثر مسلمانان این است که باید یهود و نصاری از جزیره العرب خارج شوند.

۱۰. در مورد عبادات سه‌گانه (نماز، روزه، حج) ممارست شدیدی دارند.

۱۱. شیعیان ادای خمس را واجب می‌دانند، و یک پنجم اضافه درآمد سالیانه خود را به علماء می‌پردازند.

۱۲. به عقیده اسلامی خود سخت پای‌بندند.

۱۳. فرزندان خود را به روش پدران و نیاکان مسلمان خود تربیت می‌کنند؛ به طوری که جدا کردن هیچ فرزندی از

^{۱۱} سوره انفال آیه ۶۰

^{۱۲} سوره بقره آیه ۲۲۸

روش پدرش امکان‌پذیر نیست.

۱۴. زنان آن‌ها با حجاب هستند و این امر موجب شده که فحشاء و فساد در جوامع آن‌ها سرایت نمی‌کند.
۱۵. نماز جماعت در بین آن‌ها مرسوم است و این برنامه باعث می‌شود که روزی چند بار دور هم جمع شوند.
۱۶. قبور پیغمبر ﷺ و فرزندان پیغمبر ﷺ و بزرگان مذهبی آن‌ها مرکز تجمع آن‌ها است، و به عنوان زیارت این قبور اجتماعات بزرگی تشکیل می‌یابد.
۱۷. در بین آن‌ها اشخاصی که از نظر نسب متصل به پیغمبر ﷺ هستند مورد احترام دیگرانند و لذا همیشه مردم با دیدن این افراد به یاد پیغمبر ﷺ می‌افتند.
۱۸. شیعیان حسینیه‌های زیادی دارند که در مواقع عزاداری در آن حسینیه‌ها اجتماع می‌کنند و واعظان و گویندگان در آن اجتماعات سخنرانی می‌کنند و مردم را به حفظ ایمان و کردار نیک تحریک می‌نمایند.
۱۹. امر به معروف و نهی از منکر (نظارت ملی) از نظر آن‌ها واجب است.
۲۰. به ازدواج مقیدند و تکثیر نسل و تعدد زوجات را مستحب می‌دانند.
۲۱. از نظر آن‌ها اگر یک فرد بتواند غیرمسلمانی را به اسلام بیاورد بهتر است از اینکه دنیا را به او بدهند.
۲۲. معتقدند که اگر هر یک از آن‌ها سنت و یا بنای خیری را بنیان‌گذاری کند، پاداش عموم برنامه‌های نیک و عبادی که در آن بنا و یا به وسیله آن سنت انجام بگیرد به او تعلق دارد.
۲۳. حدیث و قرآن از نظر آن‌ها خیلی مورد توجه است، و پیروی از آن دو را سبب بهشت و ثواب می‌دانند. پس از ذکر نقاط قوت و عوامل نیروبخشی مسلمانان در آن کتاب توصیه شده بود که باید برای از بین بردن این عوامل و توسعه دادن نقاط ضعف کوشید، و کیفیت اجرا این دو برنامه را راهنمایی کرده بود. اما در مورد توسعه نقاط ضعف مسلمانان دستورات آن کتاب از این قرار بود:
 ۱. تنها راه تشدید اختلافات، ایجاد بدبینی بین اصناف و طبقاتی است که با هم در نزاعند و باید کتاب‌هایی را منتشر کرد که این اختلاف را دامن بزند و برای اجرای این منظور باید بودجه کافی مصرف گردد.
 ۲. برای ادامه جهل و بی‌سوادی آنان باید از افتتاح مدارس و انتشار کتاب‌ها جلوگیری کرد و تا آن‌جا که امکان دارد کتاب‌ها و ذخایر علمی آن‌ها را باید سوزانید. علاوه بر این‌ها مردم را نسبت به مدارس دینی بدبین کرد تا فرزندان خود را در آن مدارس نگذارند و تنها راه اجرای این نکته اتهامات نابجا به رجال دینی است.
 - ۳ و ۴. راه باقی‌گذارن مردم بر غفلت و خفتگی این است که باید بهشت و آخرت را به نظر آن‌ها زیاد جلوه داد و سر مردم را باید به اذکار و ادعیه بند کرد. برای اجرای این منظور باید حلقه‌ها و جمعیت‌های صوفی‌گری را تقویت نمود و اشعار و غزلیات «به‌ویژه منظومات مثنوی و کتاب‌های محی‌الدین عربی» را ترویج

کرد.

۵. قسمت دیکتاتوری دولت و حکومت‌های مسلمانان را باید به این ترتیب تقویت کرد که به مردم القاء نمود این حکام دیکتاتور، ظل‌الله‌اند و از روز اول حکومت اسلام بر اساس شمشیر بوده است، حتی ابوبکر و عمر و عثمان و علی علیه السلام و سایر خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس همه با قدرت شمشیر حکومت می‌کردند. عمر با تهدید مردم و سوزاندن خانه‌های افرادی که تسلیم نمی‌شدند از جمله خانه فاطمه علیها السلام دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روی کار آمد، و عمر با نصب ابوبکر، و عثمان با فرمان عمر حکومت را به چنگ گرفتند، و علی علیه السلام را هم یک عده از انقلابیون روی کار آوردند، و معاویه با زور و قلدری و جنگ مملکت را گرفت. پس این‌ها همه دلالت می‌کند که باید حکومت اسلام براساس دیکتاتوری باشد.

۶. ناامنی راه‌ها و شهرها را باید از طریق وادار کردن حکام و زمامداران به لهو و لعب تقویت کرد. باید حکومت‌ها را با هوس‌بازی و عیاشی مشغول نمود تا از تعقیب خائنین و دزدان بازداشته شوند، از آن طرف باید دزدها و گردن‌کش‌ها را تقویت کرد و به آنان اسلحه داد و آن‌ها را به اغتشاش وادار کرد.

۷. برای ادامه وضعیت عدم بهداشت عمومی در جامعه باید فکر درمان را از مغز مردم بیرون آورد و راهش این است که مذهب جبر را باید در بین مسلمانان تقویت نمود. (هرچه خدا بخواهد همان می‌شود، اگر خدا خواست که انسان بمیرد هیچ علاجی نتیجه ندارد و اگر خدا بخواهد شفا بدهد احتیاج به دارو و درمان و طبیب نیست.)

۸. برای ادامه خرابی شهرها و ویرانی دیار و بلاد باید نکته‌ای که در شماره ۳ و ۴ توضیح داده شد اجرا شود؛ مردم را باید به جهات روحی و شئون معنوی خشک توجّه داد و مکتب‌های عرفان بافی و صوفی‌گری را بین آن‌ها ترویج کرد.

۹. برای تشدید خودرأی بودن حکام و خودسری بودن مأمورین باید به مسلمانان تلقین نمود که اسلام فقط دین عبادت است و دین قانون و تشکیلات اداری نیست و لذا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و جانشینان او اداره و وزارتخانه و قانون نداشتند.

۱۰. در مقام ایجاد رکود اقتصادی مسلمانان باید تا آن اندازه کوشید که محصولات کشاورزی آن‌ها را آتش زد و کشتی‌های تجارتي آنان را در دریا غرق نمود، در بازارها و مراکز تجارتي آتش سوزی‌های بزرگ ایجاد کرد، و نقشه‌ای کشید که بعضی مزارع بسیار حاصل‌خیز آنان به صورت باتلاق درآید و در آب‌های آشامیدنی مردم سم ریخت.

۱۱. برای اخلال در شئون نظامی و تشکیلات ارتشی کشورهای اسلامی باید حکومت‌ها و اطرافیان آن‌ها را به فساد و شراب‌خواری و عیاشی کشاند تا تمام بودجه را در امور شخصی و خوش‌گذرانی‌های فردی خود مصرف کنند و بودجه کافی برای تهیه اسلحه و تنظیم هزینه ارتش نداشته باشند.

۱۲. باید در مورد تحقیر زن در اجتماعات اسلامی کوشش کرد و زن را به صورت موجودی غیرقابل توجه و اینکه همه چیز او بد است و دارای هیچ حق و حدی در اجتماع نیست، معرفی کرد.

۱۳. برای تثبیت کثافت و آلودگی محیط زیست آنان باید از ازدیاد آب جلوگیری کرد و باید در تخریب منابع آبیاری آنان کوشید.

اما طرح‌هایی که آن کتاب در مورد از بین بردن نقاط قوت و عوامل نیروبخشی مسلمانان ذکر کرده بود:

۱. باید امتیازات فامیلی و تبعیضات نژادی و امتیازات جغرافیایی و زبان و لغت را در آن‌ها تشدید و ترویج کرد، و به دنبال آن باید سوابق تاریخی و ملی هر ملت مسلمان را که مربوط به قبل از اسلام آوردن آنان بوده است برای آن‌ها به رخ کشید، و به اصطلاح حس ملیت‌خواهی هر جمعیتی را به‌عنوان پای‌بند شدن به اصول ملی قبل از اسلام‌شان تحریک نمود؛ مثلاً تاریخچه فراعنه و سوابق تمدن قبطیان را در مصر و مجوست را در ایران و سوابق تاریخی کلد و آشور را در عراق به مردم مسلمان، زیاد تلقین نمود، و به این وسیله بین ملت‌های مسلمان اختلاف ایجاد کرد.

۲. باید شراب و قمار و فحشا و گوشت خوک را بین مسلمان‌ها زیاد شایع کرد. برای اجرای این منظور باید اقلیت‌های مذهبی (به‌ویژه یهودی‌ها و مسیحی‌ها) را در کشورهای اسلامی کمک کرد که این امور را در بین مسلمانان شایع کنند. وزارت مستعمرات بریتانیا باید بودجه کلانی به این برنامه اختصاص بدهد و کارمندان مخصوص را برای شایع کردن این مفاسد در بلاد اسلامی استخدام کند و هرکدام که توانستند در این خصوص، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشته باشند جایزه‌های ارزنده از طرف وزارتخانه حائز گردند تا هرچه زودتر با سرعت هرچه بیشتر این چهار قلم فساد در بین جوامع اسلامی شایع شود هم‌چنین باید به کارمندان دولت بریتانیا که در کشورهای اسلامی ساکن هستند (از قبیل کارمندان سفارتخانه‌ها) دستور داده شود که به شراب‌خواری و قماربازی و فحشاء تظاهر کنند و این اعمال را به رخ مسلمانان بکشند و اگر احیاناً از طرف حکومت‌های اسلامی مورد تعقیب قرار گرفتند باید دولت بریتانیا از آن‌ها حمایت کامل انجام دهد، گذشته از آن چهار قلم بزرگ فساد، باید ربا را به هر وسیله‌ای که شده در بین مسلمانان به بار آورد و آن‌ها را به مخالفت قوانین قرآن جری^{۱۳} می‌کند، زیرا وقتی این قانون بزرگ را که قرآن در مورد منع آن این همه سفارش کرده تخلف کردند برای تخلف سایر قوانین هم جرأت پیدا می‌کنند، و برای اجرای این برنامه باید ابتدا به مسلمانان تلقین کرد که ربا دو برابر حرام است زیرا خدا فرموده: **«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ**

لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^{۱۴} «ربا را چند برابر نخورید.» اما ربای کمتر از دو برابر حرام نیست.

^{۱۳} جری یعنی جرأت پیدا کردن برای مخالفت

^{۱۴} سوره آل عمران آیه ۱۳۰

۳ و ۴. لازم است ارتباط و علاقه مسلمانان با علماء و دانشمندان مذهبی‌شان تضعیف شود، و برای این کار باید تهمت زیادی به علماء زد و بعضی از افراد را استخدام نمود که در لباس علمای اسلامی درآیند، و اعمال خلاف بسیار زنده انجام دهند تا مردم به این طبقه بدبین شوند، و باید یک عده از این مأمورین را در الأزهر مصر و در جامعه علیه آستانه و در حوزه علمیه نجف داخل کرد.

وسیله دیگر برای جدا کردن مردم از علمای دین افتتاح و تأسیس مدارس بچه‌گانه به وسیله کارمندان وزارت مستعمرات است، در این مدارس باید بچه‌های مسلمان را از همان ابتدای طفولیت و کودکی ضد علماء و روحانیون اسلامی تربیت کرد، و بدی‌های آنان را به بچه‌ها گوشزد نمود، و باید به آن‌ها تلقین کرد که این علماء سرگرم لذت و عیش و نوش هستند و پول ملت را صرف خوشگذرانی خود می‌کنند.^{۱۵}

۵. در موضوع وجوب جهاد باید مسلمان‌ها را به شک انداخت و به آن‌ها تلقین کرد که جهاد فقط در زمان پیغمبر ﷺ و در رکاب آن حضرت واجب بوده و هم اکنون واجب نیست.

۶. اعتقاد به نجاست کفار را باید از مغز شیعیان خارج کرد و این استدلال را بایستی در فکر آن‌ها جا داد که خدا در قرآن در مورد اهل کتاب فرموده:

﴿يَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرِ مُسْلِفِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^{۱۶} غذای اهل کتاب بر شما حلال است و «غذای شما بر آنان حلال» و اینکه پیغمبر ﷺ یک زن یهودی داشت به نام «صفیه» و یک زن نصرانی داشت به نام «ماریه» و چگونه ممکن است که زن پیغمبر ﷺ نجس باشد؟

۷. باید مسلمانان را به این نکته پایبند کرد که مقصود از اسلام و مسلمانی، متدین بودن و دین داشتن است؛ چه دین یهودی یا نصرانی یا محمدی، چون در قرآن از قول یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل کرده که از خدا خواست: ﴿رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمَلِكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِى الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحَمْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾^{۱۷} «خدایا مرا مسلمان بمران.» در حالی که هنگام مرگ یوسف پیر و محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نبود، و ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ و اسماعیل عَلَيْهِمَا السَّلَامُ از خدا خواستند: ﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾^{۱۸} «پروردگارا ما دو نفر را مسلمان قرار بده» ﴿وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا

^{۱۵} از این یادداشت این نتیجه را می‌گیریم که عموم افرادی که در مقالات و نوشته‌های خود یا در کنفرانس‌ها و سخنرانی‌ها روحانیت و مقامات مقدسه مراجع تقلید را مورد تهاجم قرار می‌دهند، و از هر نوع گستاخی نسبت به آن‌ها خودداری نمی‌کنند، یا خود مستقیماً جاسوس و مأمور اجرای منویات شوم استعمارند، و یا غیرمستقیم در تحت پرورش و تلقین تبلیغات استعمار قرار گرفته‌اند.

^{۱۶} سوره مائده آیه ۵

^{۱۷} سوره یوسف آیه ۱۰۱

^{۱۸} سوره بقره آیه ۱۲۸

وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»^{۱۹} «و به نقل قرآن یعقوب به پسرانش گفت: هرگز نخواهید مرد مگر اینکه مسلمان باشید.»

۸. و نیز باید این فکر را از شیعیان گرفت که نباید از ساختن کلیسا و کنیسه در شهرهای خود جلوگیری کنند، چون قرآن به اهل کتاب می‌گوید: ﴿الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفُتِنَتِ كُلُّ أُمَّةٍ بِرِجْسِهِمْ لَوَلَّى سَعَاتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾^{۲۰} «اگر این نبود خدا بعضی افراد را به بعض دیگر دفع می‌کرد هرآینه صومعه‌ها (معبد مسیحیان) و بیع (عبادتگاه یهود) و صلوات (عبادتگاه مجوس) خراب می‌شد، و پیغمبر ﷺ و خلفای آن حضرت این مکان‌ها را خراب نمی‌کردند؛ بلکه احترام می‌نمودند و محل‌های عبادت از نظر اسلام محترم هستند.»

۹. در این دو حدیثی که بین مسلمانان معروف است: «أَخْرَجُوا الْيَهُودَ مِنْ جَزِيرَةِ الْعَرَبِ» «یهود را از جزیره العرب خارج کنید.» و «لَا يَجْتَمِعُ دِينَانٌ فِي جَزِيرَةِ الْعَرَبِ» «دو دین در جزیره العرب قابل جمع نیست» باید تشکیک کرد، و به آن‌ها باوراند که اگر این احادیث صحیح بود، پیغمبر ﷺ زنان یهودی و نصرانی نمی‌گرفت هم‌چنین زن صحابی پیغمبر «طلحه» یهودیه نبود و با نصاری نجران مفاوضه نمی‌کرد و قرار جزیه نمی‌گذاشت. ۱۰. باید مسلمانان را از عبادت بازداشت، و به آن‌ها تلقین کرد که خدا از عبادت و اطاعت شما بی‌نیاز است، مخصوصاً نسبت به موضوع حج، باید به هر وسیله‌ای که شده مسلمانان را از ادای فریضه حج جلوگیری کرد، و اصولاً از هر نوع عبادتی که موجب تشکیل اجتماع آن‌ها در یک مکان معین و موجب ایجاد انس و الفت آنان با یکدیگر گردد مثل نماز جماعت یا حضور در مجالس عزاداری و روضه‌خوانی امام حسین علیه السلام باید شدیداً ممانعت کرد، و اساساً باید از ساختن مساجد و حسینیه‌ها و مدارس علمی دینی و تعمیرات کعبه و قبور پیغمبر ﷺ و بزرگان اسلام جلوگیری شدید به عمل آورد.

۱۱. باید در موضوع وجوب خمس بین شیعیان تشکیک نمود و به آن‌ها آموخت که خمس مخصوص غنائم جنگی است که از میدان نبرد به دست بیاید، و به هر نوع درآمدی که مربوط به کاسبی و پیشه‌وری و هنرمندی باشد خمس تعلق نمی‌گیرد. غیر از این جهت باید شیعیان را در این موضوع مردّد ساخت، که خمس مستقیماً به پیغمبر ﷺ یا امام علیه السلام پرداخت گردد، نه به عالم دینی و مرجع مذهبی، و از جهت سوم باید در گوش آن‌ها زمزمه نمود که این خمس که شما به علماء می‌پردازید با این پول این‌ها خانه و قصر و مستقّلات تهیه می‌کنند و آن‌ها را در مورد موارد صحیح خودش، مصرف نمی‌نمایند.

۱۲. باید مسلمانان را در مورد عموم عقاید اسلامی مردّد نمود، و به آن‌ها تلقین کرد که اسلام دین خودرأیی و استبداد نظر است، و آیینی است که عمل به احکام آن امکان‌پذیر نیست، و خلاصه دینی است که مرتب از آن

۱۹. سوره بقره آیه ۱۳۲

۲۰. سوره حج آیه ۴۰

تخلف می‌شود؛ دلپش وجود این همه اغتشاشات و دزدی‌ها در ممالک اسلامی است.

۱۳. باید بین فرزندان و پدران از نظر عقیده و فکر و سلیقه جدایی انداخت، تا در نتیجه فرزندان از تحت پرورش پدران خارج شوند، و در این صورت نوجوانان و جوانان به دامن تربیت ما خواهند آمد و به خوبی می‌توانیم آن‌ها را از افکار اسلامی و از دامن علمای اسلام جدا کنیم.

۱۴. به هر وسیله‌ای شده باید زن مسلمان را از حجاب اسلامی خارج کرد، و بی‌حجابی را در بین زنان مسلمان رایج نمود. ابتدا برای گول زدن آن‌ها که حجاب را کنار بگذارند باید به آن‌ها تفهیم کرد که حجاب به صورت چادر و یا عبا مربوط به اسلام نیست؛ چادر لباس قدیمی ایرانیان قبل از اسلام بوده و عبا لباسی است که خلفای عباسی برای زنان مسلمان رسم کرده‌اند و این یک لباس اسلامی نیست. مردم صدر اسلام زنان پیغمبر ﷺ را می‌دیدند و زنان در همه شئون و مشاغل مردان مداخله می‌کردند. وقتی زن‌ها از حجاب بیرون آمدند خواه ناخواه مردها و جوانان فریفته آنان می‌شوند و در نتیجه فساد در کانون خانواده‌ها رخنه می‌کند. برای اجرای این برنامه اول باید سعی کرد زنان غیرمسلمانی که در کشورهای اسلامی هستند از حجاب خارج شوند تا در نتیجه زنان مسلمان از آن‌ها پیروی کنند.

۱۵. معمولاً برای برهم زدن نمازهای جماعت باید از این راه نفوذ کرد که امامان جماعت را به فسق نسبت داد، و برای آن‌ها یک نوع اتهاماتی درست کرد که فسق آن‌ها بر مردم ثابت شود و یا اینکه بین امامان جماعت و مأمومین اختلاف به وجود آورد.

۱۶. قبور پیغمبر ﷺ و بزرگان دین و حرم‌های آن‌ها عامل بزرگ نیروبخشی مسلمین به حساب می‌آید، باید در مقام از بین بردن و نابود ساختن آن‌ها کوشید، و مردم را از زیارت این حرم‌ها منصرف کرد؛ به این شکل که گفته شود در زمان پیغمبر ﷺ این حرم‌ها نبود پس وجود این‌ها چون بعد از شریعت اسلام بوده بدعتی است در اسلام و از طرف دیگر باید در اصل بودن این قبور تشکیک کرد؛ به این صورت که قبر پیغمبر ﷺ این‌جا نیست، و در «ابواء» کنار قبر مادرش است، و ابوبکر و عمر هم در بقیع دفن شده‌اند و قبر عثمان معلوم نیست، قبر علی علیه السلام در نجف نیست و در بصره است، و این قبر نجف مغیره بن شعبه است و حسین علیه السلام هم سرش در مسجد حنانه دفن شده و جسدش معلوم نیست کجا است؛ در کاظمین قبر دو خلیفه عباسی است، نه قبر موسی بن جعفر علیه السلام و امام جواد علیه السلام و در مشهد هم قبرهارون، است نه قبر امام رضا علیه السلام و در سامرا هم قبرهای خلفای بنی‌عباس می‌باشد، نه قبر امام‌هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام؛ باید تمام قبرها و ساختمان‌ها و ضریح‌هایی که در بقیع است از بین برد و بقیع را با خاک یکسان نمود.

و خلاصه باید در خراب کردن تمام این حرم‌ها و ضریح‌ها و گنبدها که در شهرهای اسلامی به نام قبور بزرگان دین است با تمام قدرت کوشید.

۱۷. باید مسئله سیادت و انتساب به پیغمبر ﷺ از بین مسلمانان رخت برنبد، زیرا این‌که عده‌ای به‌عنوان

اینکه منسوب به پیغمبرند مورد احترام مردم هستند، آن‌ها را به یاد خود پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌اندازد و خاطره پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و احترام او را در بین مسلمانان تجدید می‌کند، باید در نسب این اشخاص تشکیک کرد، و عمامه سبز و یا سیاه که علامت این افراد است از اختصاص آن‌ها درآورد و افراد غیرسید را وادار کرد که این عمامه‌ها را به سر بگذارند، و یک عده سادات قلّابی که مردم آن‌ها را می‌شناسند سید نیستند در بین اجتماعات باید ظاهر کرد تا اینکه نسبت به سایرین هم، افراد مشکوک شوند، کم کم امتیاز ظاهر این عده لغو گردد.

همچنان که این طرح برای از بین بردن علماء مذهبی هم مؤثر است؛ زیرا وقتی لباس و عمامه که امتیاز ظاهری و یونیفورم آنان است (تحت عنوان لزوم اتحاد شکل) از آن‌ها گرفته شد، کم کم موقعیت اجتماعی آن‌ها هم از بین می‌رود و از نفوذ آنان کاسته می‌شود.

۱۸. به هر ترتیبی شده باید حسینیه‌ها را خراب کرد و مجالس عزاداری که به عنوان تعظیم و احترام حسین عَلَيْهِ السَّلَام بین شیعیان برگزار می‌شود باید تعطیل گردد، یا لاقط خطبا و وعاظ را باید تقلیل داد. برای اجرای این منظور باید وعاظ و گردانندگان حسینیه و مجالس و مراسم عزاداری را متهم کرد تا در نتیجه علاقه و اطمینان مردم از این طبقه قطع شود.

۱۹. باید در بین مسلمانان آزادی را (به معنی بی‌بندوباری) ترویج کرد، و به آن‌ها تلقین نمود که امر به معروف و نهی از منکر معنی ندارد، و هرکس باید در کار خود آزاد باشد. این جملات را باید بین آن‌ها زمزمه کرد و به زبانشان داد:

«عیسی به دین خود، موسی به دین خود؛ کسی را در قبر دیگری نمی‌گذارند، موضوع امر و نهی و جلوگیری وظیفه دولت است، مردم حق دخالت در کار همدیگر را ندارند.»

۲۰. باید موضوع ازدواج را بین مسلمانان خیلی سنگین قرار داد و مخصوصاً از تعدّد زوجات جلوگیری کرد و باید این قانون بین آن‌ها تثبیت گردد که عرب حق ندارد زن ایرانی بگیرد، و نیز ترک حق ندارد زن عرب بگیرد.^{۲۱}

۲۱. باید جلوی ترویج و تبلیغ اسلام را گرفت و به مسلمانان تلقین کرد که اسلام دین قبیله‌ای است و مخصوص عرب است؛ چون قرآن می‌گوید: ﴿وَإِنَّهُ لَدِكِرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ﴾^{۲۲} «قرآن ذکر است برای تو و قومت.»

۲۲. صدقات جاریه و سنت‌های حسنه از قبیل موقوفات و تأسیسات خیریه را باید به تدریج از بین برد، و

^{۲۱}. نتیجه این مطلب و منع تعدّد زوجات این است که زن‌های بی‌شوهر و بی‌سرپرست زیاد می‌شوند و وجود آنان باعث فساد و تشییع فحشاء در جوامع اسلامی خواهد بود همچنان که ازدیاد مردان مجرد و غیر مسئول هم در این جهت بی‌اثر نخواهد بود.

^{۲۲}. سوره زخرف آیه ۴۴

از دست مردم گرفت، و اجرای این برنامه‌ها را به صورت وظیفه دولت‌ها قرار داد، با این استدلال که مردم حق ندارند مدرسه و مسجد و یا پرورشگاه بسازند، و این‌ها کار دولت است، و باید دولت این برنامه‌ها را اجرا کند.

۲۳. باید در وضع قرآن مسلمان‌ها دست برد به این معنی که اولاً آن‌ها را از معانی و تفاسیر قرآن باید منصرف کرد، و آنان را به قرائت و زیباسرایی و حفظ اصول تلفظ لغات وادار نمود و این شک را در بین آن‌ها ایجاد کرد که قرآن تحریف شده و باید با هر دستی شده آیتی را که در قرآن در مذمت یهود و نصاری است از آن بیرون آورد، و به هر ترتیبی که امکان دارد باید برای مسلمان‌های غیرعرب قرآن را به زبان‌های محلی (مثل ترکی و فارسی) ترجمه کرد و آن‌ها را از خواندن قرآن‌های عربی منع نمود؛ هم‌چنان که باید کم‌کم این رسم را در بین آنان متداول کرد که از اذان و نماز و دعای عربی هم خودداری کنند و این‌ها را به زبان محلی خود ادا نمایند.^{۲۳} علاوه بر این‌ها باید در احادیث آن‌ها هم دست برد و مسلمان‌ها را نسبت به احادیث و اخبار مذهبی‌شان بدبین کرد.

این‌ها نکاتی بود که از آن کتاب به یاد دارم، اسم آن کتاب «چگونه اسلام نابود می‌شود؟» بود، و آن کتاب مهم‌ترین برنامه‌ها را در اجرای هدفم در اختیارم گذارد. وقتی کتاب را به سکرتر برگرداندم و شگفتی خودم را از مطالب کتاب به او اظهار کردم، گفت:

بدان! در مقام اجرای برنامه‌های این کتاب تو تنها نیستی بلکه تا به امروز وزارتخانه موفق شده پنج هزار نفر را برای اجرای این برنامه‌ها استخدام کند و در ممالک و جوامع اسلامی منتشر سازد که تو یکی از آن‌ها هستی. وزارت مستعمرات پیش بینی کرده که برای اجرای این نکات و برنامه تا صد هزار نفر را استخدام کند، و روزی که توانستیم تعداد جاسوسان و کارمندان خود را به این اندازه برسانیم، آن روز می‌توانیم اسلام و کشورهای اسلامی را ساقط نماییم.

سپس سکرتر اضافه کرد: من به تو مژده می‌دهم دیرترین مدتی که ما می‌توانیم به همه این آمال نائل شویم و عموم منویات مان اجرا گردد بیش از یک قرن نیست. اگر خودمان در آن زمان نباشیم فرزندان ما در آن هنگام هستند و به زودی این پیشرفت و قدرت را خواهند دید، و این مثل معروفی است که می‌گویند: «دیگران کاشتند و ما خوردیم، ما می‌کاریم دیگران بخورند.»

آری آن هنگامی که سرور اقیانوس‌ها (بریتانیا) موفق شد اسلام را از بین ببرد و بر کشورهای اسلامی مسلط گردد، زمانی است که مسیحیت توانسته انتقام دوازده قرن ذلت و نکبتی را که زیر بار قدرت‌های اسلامی تحمّل کرده بگیرد. سکرتر گفت: جنگ‌های صلیبی نتوانست انتقام مسیحیت را از اسلام بگیرد و فایده‌ای نداشت، هم‌چنان که مغول نتوانستند با همه کشتار بی‌رحمانه اسلام را ریشه‌کن نماید؛ زیرا برنامه آن‌ها حساب نشده و بدون نقشه بود، یک سلسله برنامه‌ها و فشارهای نظامی را پیاده کردند، و به زودی هم قدرت آن‌ها و هم آثارش از بین رفت.

^{۲۳}. البته این مطلب بزرگ‌ترین عامل در هم شکستن وحدت اسلامی است و یگانگی اجتماعی مسلمانان جهان را که از ملل و لغات مختلف تشکیل شده‌اند از بین می‌برد، و خوشبختانه تا کنون دشمنان به اجرای این نقشه شوم موفق نشده‌اند.

ولی اکنون امپراطوری بزرگ ما در مقام نابودی اسلام با یک نقشه حساب شده دقیق و با صبر طولانی پیش می‌رود؛ البته ما هم در هر حال نیاز به یورش و کوبیدن نظامی داریم؛ ولی این برنامه در انتهای کار پیاده می‌شود و آن هنگامی است که ما توانسته‌ایم خود اسلام و معارف و حقایق آن را نابود کنیم و تارویودش را از هم بگسلیم.

البته سیاستمداران دولت عثمانی در آستانه خیلی مقتدرند، و عین نقشه ما را برای تحکیم استعمار خودشان در کشورهای عربی پیاده کرده‌اند، برای پرورش کودکان مدارس افتتاح نمودند و در آن مدارس قدرت و محبوبیت خود را به بچه‌ها تلقین می‌کنند، در شهرهای اسلامی کنیسه‌های یهود را با دست‌های دیگر می‌سازند، شراب‌خواری و قمار و فحشا را بین آن‌ها شایع نموده‌اند، جوان‌ها را از نظر عقاید دینی دچار شک و تردید ساخته‌اند، بین حکومت‌ها و امرای عربی نزاع و اختلاف ایجاد کرده‌اند، زنان زیبای مسیحی را در کانون خانواده‌های اصیل و بزرگان آن‌ها جا داده‌اند تا آن‌جا که کم‌کم وحدت مسلمان‌ها را از بین می‌برند، بزرگان آن‌ها را کوچک و موهون ساخته‌اند و بین قبایل جنگ‌ها را تشدید می‌کنند که در نتیجه همه این برنامه‌ها اسلام در این بلاد ریشه‌کن می‌شود.